



دوفصلنامه علمی آموزه‌های نوین کلامی
سال پنجم، شماره دوم (هشتم پیاپی)، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

مقاله پژوهشی

اعتبار در احکام ارزشی: طرحی نو برای تبیین ساختار ارزش‌ها با رویکردی واقع‌گرایانه

علی احمدی امین^۱



چکیده

جایگاه «اعتبار» در احکام ارزشی از مباحث بنیادین فرائیض به شمار می‌آید و بررسی نسبت احکام اعتباری با واقع‌گرایی ارزشی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین ساختار ارزش‌ها دارد. هدف این مقاله ارائه بازبینی نوآورانه و واقع‌گرایانه از جایگاه اعتبار در احکام ارزشی دانش‌های انسانی است؛ به طوری که انواع اعتبار و اصول ساختاری حاکم بر آن‌ها شناسایی گردد و نشان داده شود که احکام اعتباری، علی‌رغم شمول بر جعل و اعتبار، همچنان قابلیت ارزیابی عقلانی و داوری مبتنی بر واقعیت‌های ارزشی را دارند. ساختار ارزش‌ها، پیش از هر چیز بر چهار حیث مبتنی است: ۱. منظومه اهداف انسانی؛ ۲. ویژگی‌ها و خصائص فاعل اخلاقی؛ ۳. واقعیت‌های شکل‌دهنده بستر عمل؛ ۴. ویژگی‌های خود عمل. در این مقاله ضمن تحلیل چهار دیدگاه مهم در این حوزه، یعنی قراردادگرایی، برساخت‌گرایی، نظریه اعتباریات علامه طباطبائی و تبیین جایگاه اعتبار در اندیشه علامه مصباح یزدی، به ارائه دیدگاهی نو و مرحله‌ای نسبت به جایگاه اعتبار در ارزش‌خواهیم پرداخت. باروش توصیفی-تحلیلی، دست‌کم پنج نوع اعتبار در احکام ارزشی شناسایی می‌شود که می‌توان آن‌ها را مبنای دستیابی به اصول ساختاری ارزش‌ها دانست. این پنج نوع اعتبار عبارت‌اند از: ۱. اعتبار ترکیب در علل حقیقی؛ ۲. اعتبار علیت و سببیت؛ ۳. اعتبار نسبت؛ ۴. اعتبار نمادهای وحدت بخش؛ ۵. اعتبار مرکب جامع. نتایج نشان می‌دهد که تمامی اصول ساختاری و مراحل پنج‌گانه اعتبار، در چهارچوب واقع‌گرایی ارزش‌ها امکان بررسی، نقد، پذیرش یا رد عقلانی دارند.

واژگان کلیدی: ارزش، احکام ارزشی، اعتبار، قراردادگرایی، برساخت‌گرایی، نظریه اعتباریات.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲

ali.20750@yahoo.com

۱. استادیار گروه حکمت و مطالعات ادیان جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

10.22034/ntt.2026.836

استناد به این مقاله: احمدی امین، علی، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، اعتبار در احکام ارزشی: طرحی نو برای تبیین ساختار ارزش‌ها با رویکردی واقع‌گرایانه، آموزه‌های نوین کلامی، شماره ۸، پیاپی، صص ۱۳-۳۶.

ارزش، معادل واژه value در انگلیسی (حق شناس، ۲۰۰۵م، ص ۱۸۵۲) و در عربی معادل واژه «القیمه» (طریحی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۴۸) است. ارزش در لغت، اسم مصدر از ارزیدن و این معانی را دارد: ارزیدن، قیمت، بها، ارج، برآزندگی، شایستگی، زیندگی، قابلیت، استحقاق، اعتبار یک سند یا متاع، پولی که در سند نوشته شده آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷، مدخل ارزش). ارزش در موضوعات مختلف بسته به نوع موضوع به شکل های متفاوتی تبیین می شود. ارزش در یک معنای وسیع، شامل حوزه های متعددی چون فلسفه اخلاق، فلسفه اجتماعی، فلسفه سیاسی، زیبایی شناسی و... آن می شود. این کاربرد در هر دانشی که به نحوی ویژگی ارزیابی کردن «valuation» داشته باشد، به کار می رود. گستردگی مباحث مربوط، به حدی است که رشته ای به نام ارزش شناسی «axiology» برای بررسی جنبه های مختلف این مسئله شکل گرفته است. ارزش در موضوعات مختلف بسته به نوع موضوع، تبیین های متفاوتی می یابد و در دانش های مختلف نیز بحث می شود. ارزش در معنای عام آن به نوعی مطلوبیت اشاره دارد (ویگوتسکی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۳؛ فرانکنا، ۱۳۸۳، صص ۱۷۳-۱۷۹؛ مجتبی مصباح، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۵۹)؛ بنابراین، ارزش در نوشتار حاضر به معنای مطلوبیت است و احکام ارزشی به معنای گزاره هایی است که نوعی ارزش را برای انسان بیان می کند؛ گزاره هایی که شامل مطلوب های اخلاقی، حقوقی و مانند آن است.

اندیشمندان در حوزه ارزش تقسیماتی ارائه می کنند که یکی از آن ها تقسیم ارزش به «ارزش ذاتی»^۱ و «ارزش غیری»^۲ است. ارزش ذاتی به آن غایت و هدفی اشاره دارد که رفتار به جهت آن ارزشمند می شود و ارزش خود آن به جهت ارزش چیز دیگری نیست. هدف یا غایتی که ارزش ذاتی دارد، بسته به مکاتب مختلف مصادیق مختلفی پیدا می کند. ارزش غیری به اموری اشاره دارد که به جهت ارزش ذاتی، ارزشمند شده اند و بدون توجه به آن ارزشی ندارند. در واقع ارزش این امور از این جهت است که فرد را به امری می رساند که ارزش ذاتی دارد (مجتبی مصباح، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۵۹؛ فرانکنا، ۱۳۸۹، صص ۱۷۳-۱۷۹). در این مقاله گونه ای دیگر از ارزش را که مربوط به نوعی ساختار است، تبیین و جایگاه اعتبار در این ارزش ها بررسی می شود.

1. Intrinsic Value.

2. Extrinsic Value.

از طرفی نظریات ارزشی را می‌توان به دو بخش شناخت‌گرا و ناشناخت‌گرا تقسیم کرد. بارزترین نظریات ناشناخت‌گرا، نظریات احساس‌گرا هستند؛ دیدگاه‌هایی که واژه‌های ارزشی را فاقد معنا می‌دانند و آن‌ها را صرفاً وسیله‌ای برای ابراز عاطفه و احساس فرد قلمداد می‌کنند (آیر، ۱۹۷۴م، ص ۱۴۸). همچنین توصیه‌گرایی هیر^۱ را می‌توان نوعی دیگر از ناشناخت‌گرایی دانست که با تمایز قائل شدن بین معنای توصیفی و معنای ارزشی در واژگان، معتقد است که معنای اولی و اصلی در کلمات ارزشی، معنای توصیفی نیست؛ بلکه معنای این کلمات صرفاً تحسین و مذمت است (هیر، ۱۳۸۳، صص ۳۷ - ۵۷) مکاتب شناخت‌گرا معتقدند که ارزش و مفاهیم ارزشی معنای توصیفی دارند و از یک خصیصه واقعی حکایت می‌کنند. این مکاتب شامل مکاتب طبیعت‌گرا و شهودگرا و نظریات فلسفی هستند. طبیعت‌گرایان معتقدند خصیصه‌ای را که مفاهیم ارزشی از آن‌ها حکایت می‌کنند، می‌توان با یک خصیصه طبیعی چون لذت و سود تعریف کرد. شهودگرایان همچون سیجویک^۲، مور^۳، راس^۴ و هارتمان^۵ محکی‌گزاره اخلاقی را غیرقابل ارجاع به امور طبیعی می‌دانند (فرانکنا، ۱۳۹۲، صص ۳۸۲ - ۳۸۳).

واژه اعتبار در زبان فیلسوفان اسلامی چند کاربرد دارد؛ گاهی اعتبار به معنای معقولات ثانیه به کار می‌رود و مفاهیم منطقی و فلسفی را شامل شده، در مقابل مفاهیم ماهوی قرار می‌گیرد. گاهی اعتبار به معنای مفاهیمی است که صرفاً با قوه خیال ساخته می‌شوند، هیچ تحقق خارجی ندارند و همچون مفهوم غول از وهمیات هستند. گاهی نیز در مقابل اصالت است که در بحث از اصالت یا اعتباریت وجود و ماهیت به کار می‌رود. نهایتاً کاربرد چهارمی برای اعتبار وجود دارد که به معنای ارزش است و در دانش‌های حقوق و اخلاق به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۱۷۸ - ۱۷۹).

در خصوص معنای نخست از اعتبار این توضیح لازم است که معقولات ثانی با اینکه مصداق دارند، اما برخلاف مفاهیم ماهوی فرد خارجی ندارند و به همین جهت راهی به خارج ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۲). علامه طباطبایی نیز مفاهیم غیرماهوی یا به تعبیر ایشان مفاهیم اعتباری را

1. Richard Hare.

2. Henry Sidgwick.

3. G. E. Moore.

4. David Ross.

5. Hartmann.

به سه دسته تقسیم می‌کنند: مفاهیم اعتباری که در خارج مصداق دارد و بر مصداق آن آثاری مترتب است، مفاهیم اعتباری که در ذهن مصداق دارد و راهی به خارج ندارد و مفاهیمی که نه در ذهن و نه در خارج مصداق ندارند (طباطبایی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۱۷). باید گفت که اعتبار در محل بحث، اولاً مربوط به حوزه دانش‌های ارزشی و احکام عملی انسان است و ثانیاً مشتمل بر مفاهیمی است که ویژگی متفاوتی با مفاهیم ماهوی دارند و عقل آن‌ها را بر اساس نسبت سنجی خاصی انتزاع می‌کند.

پیش از این معنای عام ارزش (مطلوبیت، امر مطلوب برای انسان) توضیح داده شد. مطابق آنچه گذشت، احکام ارزشی مجموعه‌ای از احکام مربوط به امور مطلوب انسانی هستند که باید و نباید و تحسین و تقییح و مانند آن را در بر می‌گیرند. حال زمانی که از اعتبار در احکام ارزشی سخن به میان می‌آید، مقصود این است که آیا احکام ارزشی شامل عنصری هستند که به اعتبارکننده نیاز داشته باشد؟ عنصر اعتبار در احکام ارزشی مطابق نظریات مختلف تبیین‌های متفاوتی دارد؛ اما وجه جمع آن این است که این عنصر، انعکاس صرف واقعیت نیست و بدون ملاحظه و اعتبار در واقعیت یافت نمی‌شود.

نظریاتی قائل به وجود نوعی اعتبار در احکام ارزشی هستند، متعددند و بایکدیگر تفاوت‌هایی دارند. در این پژوهش به ذکر مختصری از چهار دیدگاه یعنی قراردادگرایی، بر ساخت‌گرایی، نظریه اعتباریات علامه طباطبائی و دیدگاه علامه مصباح در رابطه اعتبار پرداخته می‌شود. علت اکتفا به ذکر این دیدگاه‌ها این است که اولاً دغدغه اصلی در این مقاله ارائه دیدگاهی نو است و دوماً دو دیدگاه اعتبارگرایی و بر ساخت‌گرایی در میان اندیشمندان غربی که به عنصر اعتبار توجه ویژه‌ای داشته‌اند و نظریه اعتباریات و دیدگاه علامه مصباح در میان اندیشمندان اسلامی نوآورانه بوده، مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. از آنجا که ذکر این نظریات صرفاً مقدمه‌ای برای ارائه دیدگاه است، همه آن‌ها به شکل تفصیلی بررسی نخواهد شد. ذکر دیدگاه‌ها مقدمه‌ای است تا نویسنده دیدگاه خود را در باره نقش اعتبار در احکام ارزشی ارائه کند. ارزش در این مقاله بر اساس شناخت‌گرایی و واقع‌گرایی در دانش‌های انسانی بررسی می‌شود و به نگاهی تازه نسبت به مفهوم ارزش پرداخته خواهد شد که بر تبیین جدیدی از اعتبار استوار است. روش به کار رفته توصیفی - تحلیلی است و ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه‌ها تحلیل و نظریه ارائه خواهد شد.

۱. قراردادگرایی

قراردادگرایی ریشه در اندیشه هابز دارد. امروزه افراد زیادی را با گرایش‌های مختلف، متعلق به اندیشه قراردادگرایی می‌دانند. هابز و طرف‌داران او چون گوتیر، ناروسون از طرفی و قراردادگرایان عقلی همچون کانت، رالز، توماس اسکنلون از طرفی دیگر به این اندیشه تعلق دارند. در این بخش قراردادگرایان هابزی بررسی خواهد شد و در بخش برساخت‌گرایی، اندیشه‌های متأثر از کانت مطرح خواهد شد. نظریه اخلاقی قراردادگرایی مدعی است که هنجارهای اخلاقی استحکام هنجاری خود را از قرارداد یا موافقت طرفینی می‌گیرند (Cudd, 2021, Contractarianism).

هابز معتقد بود ارزش‌ها حاصل قرارداد اجتماعی هستند. در نگاه او انسان‌ها در حالت اولیه فاقد هرگونه حکم ارزشی هستند، اما شرایط حاکم بر وضع طبیعی، آن‌ها را مجبور به پذیرش محدودیت‌هایی می‌کند تا بتوانند مصالح خود را حفظ کنند (ریچلز، ۱۳۹۲، صص ۲۳۳ - ۲۳۸). وی معتقد است ارزش‌ها حاصل قرارداد اجتماعی است و قرارداد و توافق، زندگی اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کند (هابز، ۱۳۹۱، صص ۱۶۱ - ۱۸۹).

قرارداد اجتماعی دو رکن بنیادین دارد: رکن نخست مربوط به توصیف وضعیت اولیه است که برخی فیلسوفان سیاسی آن را «حالت طبیعی»، جان رالز آن را «وضعیت نخستین» و گوتیر آن را «وضع معامله اولیه» نامیدند. رکن دوم توصیف و تبیین طرفین قرارداد به جهت روان‌شناختی و عاطفی و عقلانی ایشان است (Cudd, 2021, Contractarianism). آنچه بیشتر به بحث از اعتبار در احکام ارزشی مرتبط است، تبیینی است که فیلسوفان از جایگاه استعاره (Metaphor) یا مدل‌کردن (Modeling) در قرارداد اجتماعی ارائه داده‌اند. در این تبیین، قرارداد به عنوان «الگویی در معامله» لحاظ می‌شود که باید به پرسش‌های اساسی جهت طراحی الگوی قرارداد پاسخ دهد (Lipshaw, 2014, 987 - 1041).

سه پرسش اساسی در نگاه استعاره‌ای مطرح است که مؤلفه‌های قرارداد را نشان می‌دهد: ۱. توافق بر سر چه چیزی است؟ ۲. توافق به چه شکلی است؟ ۳. جایگاه قرارداد توجیهی است یا تبیینی؟ (Cudd, 2021, Contractarianism).

در پرسش اول سخن از چیزهایی است که می‌تواند موضوع توافق قرار گیرد. آیا موضوعاتی مانند



اصول عدالت، پایگاه‌های اجتماعی پایه، حقوق فردی یا چه چیز دیگری قابل قرارداد هست یا خیر؟ پرسش دوم به این می‌پردازد که توافق امری واقعی است یا فرضی، تاریخی است یا غیرتاریخی و پرسش سوم به این می‌پردازد که قرارداد توجیه هنجارها است و یا تبیین ارائه می‌کند. براین اساس می‌توان گفت که قرارداد اجتماعی که امری اعتباری و نتیجه توافق بین افراد جامعه است، اعتباری است که ارزش‌هایی را متعین می‌سازد؛ ارزش‌هایی که از یک سو تبیین خاستگاه آن اهمیت دارد و از سوی دیگر نسبت به جایگاه آن بحث می‌شود. این توضیحات به خوبی نشان می‌دهد که پژوهش‌های فلسفی در حوزه قرارداد به وجود مؤلفه‌های مختلف در آن توجه کرده‌اند؛ هر چند این تبیین‌ها با ابهام‌هایی همراه است.

باتوجه به بعد هنجاری و ارزشی قرارداد و وجود مفاهیمی چون عدالت در آن، قرارداد ویرانگریا سازنده و مانند آن خلق می‌شود و بحث از ویژگی‌های قرارداد هنجاری ضرورت می‌یابد. به طور کلی قراردادگرایی هابزی با انتقاداتی مواجه شده است. در نظریه قرارداد هابزی، حقوق و منزلت ذاتی و اخلاقی انسان جایگاهی ندارد؛ بلکه این نظریه استثمار افراد ضعیف توسط افراد قوی و چیزی شبیه قرارداد بندگی را تجویز می‌کند (Kymlicka, 1991, 191). دیدگاه‌های قراردادگرایی غیرواقع‌گرایانه برای سنجش احکام ارزشی ارائه می‌دهند و از این رو است که اشکالات و انتقاداتی به آن‌ها وارد می‌آید؛ از جمله: ۱. یک فرد ممکن است به جوامع مختلفی تعلق داشته باشد؛ مثلاً یک فرد مسلمان ساکن در یک کشور غیرمسلمان، از این جهت که مسلمان است، به جامعه مسلمانان و از این جهت که در یک کشور غیراسلامی زندگی می‌کند، به یک جامعه غیراسلامی تعلق خواهد داشت. تعلق به دو جامعه با قراردادها و ارزش‌های متناقض، چالشی برای این دیدگاه است. ۲. اگر دیدگاه هر جامعه‌ای که تعلق خاصی از ارزش‌ها دارد، معتبر باشد، آن‌گاه جوامعی با دیدگاه‌های ظالمانه و مخرب نیز رفتاری موجه خواهند داشت (مجتبی مصباح، ۱۳۸۷، صص ۱۲۴-۱۲۹).

فارغ از اشکالاتی که به مبانی قراردادگرایی وارد است، توجه طرف‌داران این دیدگاه به وجود نوعی طراحی و الگوسازی در بحث از جایگاه اعتبار، حائز اهمیت است. لزوم توجه به نوعی الگودر معاملات و نیز بررسی مؤلفه‌های سازنده آن، در تبیین جایگاه اعتبار در احکام ارزشی سودمند است. در صورت قراردادگرایی در حوزه فلسفه اخلاق توانایی طرح دیدگاه قابل دفاعی را ندارد و نمی‌تواند تبیین دقیقی از جایگاه اعتبار ارائه کند.

۲. برساخت گرایی

مطابق اعتبارگرایی، احکام اخلاقی ناشی از اعتبار فاعل یا فاعل‌های اخلاقی است. اعتبارگرایی را ساخت گرایی، برساخت گرایی یا تدوین گرایی نیز گفته‌اند؛ به این معنا که احکام اخلاقی ساخته انسان است. در یک تعریف، برساخت گرایی (Constructivism) نظریه‌ای اخلاقی یا سیاسی است که جوهره اساسی و اصلی مفهوم اخلاقی یا سیاسی را نشئت گرفته از یک رویه برساخته می‌داند؛ به طوری که مشتمل بر استانداردهای متناسب با عقل عملی باشد (Reath, 2001, 1, 317). کارکرد نظریه اعتبارگرایانه این است که می‌تواند نشان دهد چرا یک نوع خاص از قراردادگرایی فرضی در تعیین آنچه برای ما معقول است، توفیق دارد (داروال، ۱۳۸۱، ص ۶۱). در میان فیلسوفان، کانت و جان رالز از برجسته‌ترین حامیان این نظریه هستند. در اعتبارگرایی، عینیت اخلاقیات به طور مستقل از فاعل اخلاقی پذیرفته نمی‌شود؛ لکن برخی در تفاوت اعتبارگرایی با دیدگاه‌های غیرواقع‌گرای پیشین معتقدند که آن مکاتب میل، خواست و عواطف را منشأ احکام اخلاقی می‌دانند؛ اما در اعتبارگرایی، این عقل انسان است که دست به اعتبار احکام اخلاقی می‌زند (مک‌ناتن، ۱۳۸۳، صص ۲۰ - ۲۳).

نظریات گوناگونی نسبت به منشأ برساخته انگاشتن ارزش‌ها مطرح است. فردی چون کانت به جهت متمایز کردن مدرکات عقل نظری و عقل عملی به این سو کشیده شده و فردی دیگر چون والتز باتوجه به اینکه خیرات اجتماعی (Social Goods) را برساخته جامعه و جوامع مختلف می‌داند، قائل است که خیرات اجتماعی و به تبع ارزش‌هایی چون عدالت، از جامعه‌ای به جامعه دیگر قابل انتقال است (Walzer, 1983, 7). در لیبرال‌های متأخر نیز جان رالز با بهره‌گیری از پرده جهل دیدگاه برساخت‌گرای خویش را طرح می‌کند. رالز در صدد است نظریه قراردادگرایی را به طوری عام‌تر و انتزاعی‌تر از آنچه هابز، لاک و روسو بیان کرده‌اند، ارائه کند. از نگاه رالز قراردادی منصفانه است که متوجه گروه یا افراد خاص نیست و بتوان اصول عام عدالت را از آن انتزاع کرد. وی شرایطی را تحت عنوان پرده جهل بیان می‌کند و مدعی می‌شود که هر انسان عاقلی اگر در این شرایط قرار بگیرد، بر وفق اصول خاصی توافق خواهد کرد؛ اصولی که می‌توان از آن نحوه مطلوب تعامل اجتماعی را تبیین کرد (Christopher W Morris, 2001, 321). رکن برساخت‌گرایی یا اعتبارگرایی را می‌توان در نقش عقل دانست که در اعتبار احکام ارزشی جایگاه مهمی ایفا می‌کند.

تاکنون روشن شد که برساخت‌گرایی تبیین‌های مختلفی داشته است و برخی با رویکرد وظیفه‌گرایانه و برخی با تأکید بر نتایج، به تبیین نقش عقل در ساخت ارزش‌ها پرداخته‌اند. گسست بین واقع و ارزش در این نظریات نتایج متعددی به همراه دارد.

ترکیب دوگانه عقل - برساخته کمک شایانی به تبیین جایگاه اعتبار در احکام ارزشی می‌کند؛ اما دیدگاه‌های طرح شده ذیل عنوان برساخت‌گرایی، عموماً به ناواقع‌گرایی در ارزش ختم می‌شود و امکان توجیه ندارد. در ادامه مباحث، فارغ از اشکالات این دیدگاه‌ها، از توجه آن‌ها به بحث اعتبار و عقل استفاده خواهد شد و در ضمن طرح نظریه‌ای واقع‌گرا، ابتنای این اعتبار عقلی بر واقعیت نشان داده خواهد شد. علاوه بر این، انواع اعتبارها و تمایز آن‌ها نیز بیان خواهد شد.

۳. اعتبارات در نگاه علامه طباطبائی

اعتبار در نگاه علامه طباطبائی در یک اصطلاح، اعطای حد چیزی به چیز دیگر است. ایشان ضمن تقسیم اعتبارات به دو بخش بالمعنی الأعم و بالمعنی الأخص، اعتبارات در مقابل مفاهیم ماهوی را اعتبارات بالمعنی الأعم می‌دانند که تعبیری از معقولات ثانیه نیز هست. در مقابل، اعتبارات بالمعنی الأخص را مرتبط با قوای فعاله انسان، که فعلش بر اساس علم صورت می‌گیرد، و لازمه آن می‌داند. اعتبار در حوزه ارزش‌ها مربوط به افعال اختیاری و متأثر از عوامل احساسی است. اعتبارات، عملی متأثر و طفیلی احساسات و تمایلات درونی هستند که به موجب آن، انسان برای فعل اختیاری خویش دست به اعتبار می‌زند (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۹۵)؛ بنابراین اعتبار در این کاربرد مربوط به افعال اختیاری انسان است که متوقف بر علم او است و از ارزش یا الزام آن فعل، سخن به میان می‌آید.

از طرفی به فعل اختیاری را از جهات مختلفی می‌توان بررسی کرد و اعتبار را برای آن به کار برد؛ به همین جهت علامه طباطبائی برای اعتبار تقسیماتی ارائه می‌کنند؛ از جمله تقسیم اعتبار بالمعنی الأخص به اعتبارات عمومی ثابت و اعتبارات متغیر، همچنین تقسیم به اعتبارات پیش از اجتماع و اعتبارات پس از اجتماع. اعتبارات پیش از اجتماع مواردی چون اعتبار وجوب، حسن و قبح، انتخاب أخف و أسهل، اصل استخدام و اجتماع، و اصل متابعت از علم را شامل می‌شود. اعتبارات پس از اجتماع اعتبارات نیز مواردی چون اصل مالکیت، سخن و کلام، ریاست و رئوسیت و برابری و تساوی طرفین را در بر می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، صص ۱۹۶ - ۲۳۰). حتی اگر مطابق تعریف علامه از اعتبار (اعطای

حد چیزی به دیگری) با موارد مذکور مواجهه شود، باز هم به نظر می‌رسد نه تنها همه این اعتبارات یکسان و مشابه نیستند، بلکه تفاوت‌های اساسی میان آن‌ها وجود دارد؛ به همین جهت علامه طباطبائی نیز اعتبارات را از جهات مختلفی تقسیم کرده‌اند. در عین حال با توجه به نحوه ارتباط این اعتبارات با واقعیت می‌توان تقسیماتی در این موارد ذکر کرد که در بخش پایانی مقاله توضیح بیشتری داده خواهد شد.

دست‌کم چهار نوع اعتبار متفاوت در اینجا وجود دارد: ۱. برخی از این اعتبارات مربوط به محمولات ارزشی هستند، همچون اعتبار مفهوم باید یا حسن و قبح؛ ۲. برخی از آن‌ها یک اصل ارزشی است، همچون اعتبار أخف و أسهل، اصل استخدام و اصل متابعت از علم؛ ۳. برخی دیگر یک نسبت است که در موضوع برخی از احکام ارزشی قرار می‌گیرد، همچون ملکیت، ریاست و مرئوسیت و برابری؛ ۴. برخی نیز خود سخن و کلام است که مقدمه‌ای برای متمایز کردن معانی و ایجاد امکان گفتگو به کار می‌رود.

در برخی از این اعتبارها از جهاتی مناقشاتی صورت گرفته است که ذکر آن‌ها از عهده این مقاله خارج است. همچنین خصیصه‌های هر نوع اعتبار باید جداگانه بررسی شود تا جایگاه اعتبار به روشنی تبیین شود (که در ادامه خواهد آمد). به طور خلاصه می‌توان گفت از نگاه علامه ادراکات اعتباری در احکام ارزشی در مقابل ادراکات حقیقی قرار دارند. ادراکات حقیقی از نگاه ایشان، انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس‌الامر هستند و در مقابل، ادراکات اعتباری، فرض‌هایی است که ذهن، آن‌ها را به منظور رفع احتیاجات حیاتی ساخته است و جنبه وضعی، قراردادی و اعتباری دارد؛ بنابراین از نگاه ایشان، علوم اعتباری، نوعی رابطه میان انسان و فعل او ادعا و اعتبار می‌کنند که ادراکات حاصل از آن، خارج از توهّم وی مطابق ندارند.

۴. اعتبار در نگاه علامه مصباح

علامه مصباح در تبیین مفاهیم فلسفی و تمایز آن‌ها از مفاهیم ماهوی به نقش عقل و نوعی مقایسه در امور خارجی اشاره می‌کند. از نگاه ایشان «مفاهیم فلسفی، مفاهیمی هستند که انتزاع آن‌ها نیازمند کندوکاو ذهنی و مقایسه اشیا با یکدیگر است و غالباً بیانگر روابط و احوال اشیای خارجی و نحوه وجود آن‌ها هستند.... ویژگی بارز این دسته از مفاهیم که معقول ثانی فلسفی هم نامیده می‌شوند، این است که صرفاً با مقایسه و تحلیل عقلی به دست آمده و بیانگر نحوه وجودی موجودات اند، نه حدود ماهوی آن‌ها» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۴۸). ایشان در خصوص مفاهیم ارزشی در حوزه‌های اخلاقی و حقوقی، مفاهیم را در دو

بخش موضوعات و محمولات به طور جداگانه بررسی می‌کنند و معتقدند که موضوعات و محمولات اخلاقی و حقوقی، از سنخ مفاهیم ماهوی نیستند.

این مفاهیم از نگاه ایشان از چند جهت قابل بررسی هستند: اول از جهت لفظی و ادبی که در ادبیات و علم اصول به این جهت پرداخته شده است. جهت دیگر کیفیت ادراک این مفاهیم است که مکانیسم انتقال ذهن از مفهومی به مفهوم دیگر چیست. این بخش نیز در حوزه روان‌شناسی ذهن بررسی می‌شود. از بعد دیگری نیز به این مفاهیم پرداخته می‌شود و آن بررسی این مفاهیم از جهت معرفت‌شناختی و نسبت این مفاهیم با واقعیت است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۸۰). ایشان معتقدند که محمولات ارزشی از رابطه علی و ضروری بین فعل و نتیجه بالمطابقة یا بالالتزام انتزاع می‌شوند. مفاهیم باید و نباید از ضرورت بالقیاس بین عمل و نتیجه انتزاع می‌شوند و مفاهیمی همچون خوب و بد بالالتزام از همان رابطه علی انتزاع می‌شوند (همان، ص ۱۸۱)؛ بنابراین، علامه مصباح معنای اصلی لزوم در دانش‌های ارزشی همچون حقوق و اخلاق را همان ضرورت بالقیاس می‌دانند و دیدگاه علامه طباطبائی را در رابطه با محمولات ارزشی نمی‌پذیرند. در نهایت از نظر ایشان معنایی که علامه طباطبائی از اعتبار و مجاز (اعطای حد حقیق به غیر ما وضع له) مطرح می‌کنند، امری نامرتب به دانش‌های ارزشی است؛ هرچند چنین اعتباری ممکن است و در زبان عرفی نیز به کار می‌رود. به همین جهت ادعای ضرورت بین فاعل و فعل که در محاورات به کار می‌رود نوعی اعتبار است؛ اما باید‌های پزشکی، اخلاقی، حقوقی و هر دانش حقیقی دیگر مرتبط با آن نیست.

علامه مصباح در رابطه موضوعات ارزشی، اندکی متفاوت می‌اندیشند. ایشان در موضوعات ارزشی، نوعی از اعتبار و قرارداد را می‌پذیرند که مرتبط با واقعیت و رابطه علی است. از نگاه ایشان مفاهیمی که موضوعات قضایای اخلاقی و حقوقی قرار می‌گیرند، معمولاً از مفاهیم ماهوی و فلسفی به عاریت گرفته می‌شوند و تابع وضع هستند. این مفاهیم به مقتضای نیازهای عملی انسان در زمینه‌های فردی و اجتماعی در معانی قراردادی به کار رفته است. در عین حال این قرارداد به مثابه سمبلی است برای امور حقیقی و غیرقراردادی و روابط حقیقی بین افعال انسان‌ها و نتایج آن‌ها. در واقع انسان برای تأمین نیازهای واقعی و مصالح و مفاسد واقعیه این مفاهیم را وضع می‌کند و ارزش آن‌ها پشتوانه واقعی دارد.

به عنوان مثال ایشان مفهوم حق را دارای نوعی اعتبار می‌دانند و می‌فرمایند: «حق امری است

اعتباری که به نفع کسی (له)، و به ضرر کسی (علیه) وضع می‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۶۷۸) اعتبار حق در این معنا سه رکن دارد: محقق یا کسی که دارای حق است، مکلف یا کسی که حق بر اوست، و موضوع یا متعلق حق (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰). این مفهوم از این جهت اعتباری است که با اعتبار آن چیزی به وجود و عالم اضافه نمی‌شود و به تعبیری با مفهوم حق، برای فرد محقق یا مکلف یا موضوع حق افزوده وجودی نخواهیم داشت و تنها نسبتی میان آن‌ها اعتبار شده است که بر اساس آن، حق و تکلیف متقابل آن اعتبار می‌گردد.

مفهوم مالکیت نیز چنین است؛ یعنی با اعتبار مالکیت چیزی به جهان اضافه نمی‌شود و به تعبیر ایشان «{با} اعتبار کردن عنوان مالک برای انسان، و عنوان مملوک برای طلا، نه تغییری در ذات انسان پدید می‌آید و نه در ذات طلا.» (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۹) البته این اعتبار کاملاً بی‌ارتباط با واقعیت نیست؛ بلکه بر اساس نیازهای انسان و برای تأمین آن صورت می‌گیرد و به همین جهت قابل بررسی و ستایش و نکوهش و تأیید و رد است (همان، ص ۱۸۲). ایشان می‌فرمایند:

«... این مفاهیم هرچند قراردادی و به معنای خاصی اعتباری هستند، ولی چنین نیست که به کلی بی‌ارتباط با حقایق خارجی و بیرون از حوزه قانون علیت باشند؛ بلکه اعتبار آن‌ها بر اساس نیازهایی است که انسان برای رسیدن به سعادت و کمال خودش تشخیص می‌دهد؛ تشخیصی که مانند موارد دیگرگاهی صحیح و مطابق با واقع است و زمانی هم خطا و مخالف با واقع...» (همان).

ایشان این مفاهیم را سمبلی برای روابط عینی و حقیقی می‌دانند که ابتدا باید آن روابط کشف شود و به عنوان پشتوانه این سمبل‌ها قرار گیرد. در تتبع آثار علامه مصباح توضیح بیشتری در خصوص اعتبارات ذکر شده یافت نشد و بر این اساس به نظر می‌آید علامه مصباح تبیین جامعی از موضوعات اعتباری در گزاره‌های ارزشی ارائه نکردند. ایشان صرفاً این موضوعات را سمبلی در گزاره‌های ارزشی می‌دانند؛ به طوری که می‌توانند واقعاً مصالح انسانی را تأمین کنند. ناگفته نماند که مفهوم سمبل کمی ابهام دارد و نیازمند به توضیح است. در ادامه به طور تفصیلی تر نحوه اعتبار این مفاهیم و نسبت آن‌ها با واقعیات مطرح خواهد شد.

۵. اعتبار در نگاه ساختاری

تاکنون تلاش شد توصیفی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در خصوص اعتبار در ارزش‌ها ارائه شود. فارغ از نقد تفصیلی همه مدعیات طرح شده، در همه دیدگاه‌ها توجه به جایگاه گونه‌ای اعتبار در احکام ارزشی وجود داشت؛ در عین حال به نظر می‌رسد تبیین کاملی از جایگاه اعتبار در ارزش‌ها به دست نیامده و ابهامات متعددی همچنان پابرجاست. ابهامات موجود، از جمله ابهام‌های مفهومی تا ابهام در صدق گزاره‌های ارزشی برطرف نمی‌گردد، مگر اینکه جایگاه اعتبار در این احکام به طور شفاف تبیین گردد؛ به همین جهت ابتدا وجود نوعی ساختارمندی در محکی این مفاهیم مورد توجه قرار خواهد گرفت.

نخست باید گفت هنگامی یک عمل ساده نسبت به تأثیر مستقیم آن بر وجود انسان سنجیده می‌شود، می‌توان میان عمل و نتایج آن ارتباطی روشن، واقعی و مستقیم یافت. حکم ارزشی که به دنبال ارزش یک عمل ساده به دست می‌آید، صرفاً بر شناخت رابطه مستقیم آن عمل ساده با نتیجه‌اش مبتنی است و به هیچ‌گونه اعتباری نیاز ندارد. به عنوان مثال نسبت به کسی که دنبال علم‌آموزی است، می‌توان گفت که رسیدن به این حکم که «درس خواندن خوب است» نیاز به اعتبار ندارد؛ زیرا میان درس خواندن و فراگیری دانش ارتباطی مستقیم و روشن وجود دارد؛ لکن شناخت رابطه یک فعل با هدف دانش‌های ارزشی همواره به سهولت نیست. گاهی فعل اختیاری در ساحت فردی یا اجتماعی نیازمند طراحی، ساختارمندی و مدل‌سازی است و بدون طراحی نمی‌توان فعل مناسب با هدف را شناخت. مثال ذیل می‌تواند به درک مفهوم ساختارمندی کمک کند:

شخصی می‌خواهد از نقطه الف به نقطه ب حرکت کند. گاهی عمل ساده راه رفتن بدون هیچ‌گونه مزاحم یا معارض از نقطه الف در جهت نقطه ب مدنظر است و به راحتی حکم به بایستگی آن داده می‌شود؛ لکن گاهی بدون طراحی یک خودرو و استفاده درست از آن در شرایط متزاحم و با موانع متعدد، این جابه‌جایی اتفاق نمی‌افتد. در این زمان به نوعی طراحی، مدل‌سازی و اعتبار نیاز است. موضوعاتی که نیاز به طراحی دارند، بدین بیان است:

۱. تهیه خودرو: بدین معنا که محل چرخ‌ها و سایر قطعات خودرو تعیین و کیفیت تعامل آن‌ها با یکدیگر تنظیم شود. در ساخت خودرو علاوه بر بررسی تأثیر واقعی اجزای خودرو نیاز به طراحی است که نحوه ارتباط اجزاء یک کل را تصویر کند. این طراحی نیز کاملاً مبتنی بر امور واقعی است و بر اساس پیامدهای واقعی قابل ارزیابی است.

۲. طراحی شیوه‌نامه استفاده از خودرو: طراحی نحوه استفاده از خودرو باید کاملاً متناسب با ویژگی‌های واقعی آن خودرو و انسان و زندگی اجتماعی آن باشد.

در رابطه با احکام ارزشی فردی و اجتماعی نیز امر به همین منوال است. ساختار، مدل یا طراحی مطلوب برای یک کار فردی یا اجتماعی غالباً بدون مدل‌سازی و اعتبار ممکن نیست. روشن است که اعتبار در محل بحث معنای خاصی دارد که در ادامه روشن‌تر خواهد شد. ممکن است الگوهای مختلفی در روابط اجتماعی طراحی شود. الگوهای روابط اجتماعی را در حوزه اقتصادی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی و دیگر حوزه‌ها می‌توان ارزیابی کرد. این الگوها می‌تواند به اوصافی اخلاقی همچون عادلانه بودن یا ظالمانه بودن متصف شده، ارزش‌گذاری شود.

به عنوان مثال در حوزه اقتصاد باید الگویی طراحی شود که مشخص کند نوع معاملات پذیرفتنی و ناعادلانه چیست و حق و تکلیف افراد چگونه تعیین می‌شود. اعتبار و طراحی، اختصاصی به ارزش‌های اجتماعی ندارد و در ارزش‌های فردی یا الهی نیز جایگاه دارد؛ به عنوان مثال طراحی مهندسی یک عمل عبادی، همچون نماز، باتوجه به ساحت‌های مختلف بینشی، انگیزشی و کنشی انسان و ویژگی‌های دیگر و صورت گرفته است. این طراحی برای رسیدن به بهترین عمل در بندگی الهی جایگاه ممتازی دارد. در ادامه اعتبار احکام ارزشی روشن خواهد شد؛ به این صورت که روشن خواهد شد این احکام متناسب با انواع اعتبار متفاوت می‌شود؛ در نتیجه، باید گونه‌های مختلف آن‌ها شناسایی شود و از یکدیگر تفکیک گردد. شایان ذکر است که چنین نگاهی به اعتبار، در نظریات ارزشی بیان نشده است.

۶. بایسته‌های ارزش ساختاری

گذشت که ارزش‌های انسان در یک تقسیم به ارزش ذاتی و ارزش غیری تقسیم می‌شوند. انسان از کنش‌های خود هدف یا اهدافی دارد که مجموعه اهداف او منظومه‌ای از اهداف را تشکیل می‌دهند. اهداف انسان در یک تقسیم به اهداف میانی و اهداف یا هدف نهائی تقسیم می‌شود. تحصیل اهداف میانی از این جهت مهم است که به هدف نهائی منتهی می‌شود. اعمال انسان ارزش غیری دارد و ارزش آن به واسطه ارزش اهدافی است که توسط آن‌ها تأمین می‌شود. ساختار یک عمل باید به گونه‌ای باشد که هدف مورد نظر را باتوجه به همه واقعیت‌های شکل دهنده بستر عمل، ویژگی‌های فاعل و خصوصیات خود عمل

تأمین کند؛ بنابراین می‌توان گفت که برای شناخت ساختار ارزش‌ها دست‌کم باید به چهار ساحت توجه کرد: ۱. منظومه اهداف انسانی؛ ۲. ویژگی‌ها و خصائص فاعل؛ ۳. واقعیت‌های شکل‌دهنده بستر عمل؛ ۴. ویژگی‌های عمل‌خواه عمل ساده و بسیط و خواه عمل پیچیده و مرکب.

اهداف فردی انسان متنوع، متکثر و بعضاً متزاحم هستند و برخی از آن‌ها وسیله‌ای برای نیل به اهداف دیگر به شمار می‌آیند. شناخت منظومه اهداف و اولویت‌بندی آن‌ها به رفع تزاحم مربوط به اهداف رافع می‌کند. تزاحم و موانع یک هدف، گاهی اهدافی دیگر و گاهی واقعیت‌های مربوط به بستر عمل است. همچنین فاعلی که حکم ارزشی در حق او صادر می‌شود، ویژگی‌هایی فردی و اجتماعی دارد که باید شناسایی شود. نسبت قوای فرد با یکدیگر، نسبت فرد با اشیاء واقعی و همچنین نسبت فرد در اجتماع با انسان‌های دیگر در شناخت ارزش‌ها اهمیت بسیار دارد؛ بنابراین، توجه به دیگر واقعیت‌های تشکیل‌دهنده بستر عمل نیز مهم است که در یک تقسیم به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. بخشی موانع یا شرایط غیرانسانی است که می‌تواند عمل و اراده فرد را به چالش بکشد؛ ۲. بخش دیگر اراده و عمل انسان‌های دیگر است که در تزاحم با فاعل قرار می‌گیرد و باید میان آن‌ها انسجام ایجاد کرد. نهایتاً خود عمل است که می‌تواند عملی ساده و با اثری مشخص و مستقیم باشد و می‌تواند عملی پیچیده و با آثاری متعدد و متناسب صادر گردد.

بنابراین، علاوه بر اهمیت و جایگاه مطلوب‌های فردی، داشتن اجتماع مطلوب خود از ارزش‌های مهم زندگی مناسب به شمار می‌آید و در ارزش‌سنجی تأثیر بسزایی دارد. اجتماع، بستر تحقق کنش انسانی است و از دریچه اجتماع است که انسان به بسیاری از اهداف خود نائل می‌شود. اجتماع مطلوب از ساختاری تشکیل می‌شود که حقوق، تکالیف، نحوه کنشگری و حدود آزادی‌های افراد در آن تعیین می‌گردد. ساختار مطلوب سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همگی بیانگر ویژگی‌ها و خصائص جامعه مطلوب است. برای تأمین این ساختار مطلوب و دیگر ارزش‌های فردی انسان به اصولی نیاز است که با آن، ساختار مطلوب را بتوان طراحی کرد. به عنوان نمونه اصولی چون عدالت توزیعی، عدالت جبرانی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، مالکیت خصوصی در ظرف اجتماع بیانگر ارزش‌های ساختاری هستند که باید در طراحی ساختار مطلوب اجتماعی استفاده شوند.

اینک نوبت آن است که مراحل اعتبار یک ارزش انسانی با توجه به واقعیت‌ها تبیین شود. پیش از ارائه

نظر، در لازم است اصطلاح ارزش‌های ساختاری، در بحث جایگاه اعتبار در احکام ارزشی شرح بیشتری داده شود. احکام ارزشی در حوزه‌های مختلف علمی (مانند سیاست، حقوق، اخلاق یا ...) ارتباطی منسجم و مترابط دارند و نحوه رسیدن به مطلوب انسانی را تبیین می‌کنند. این مجموعه منسجم از احکام، ساختاری را تشکیل می‌دهند که می‌توان از آن‌ها به ساختار مطلوب در یک دانش خاص یاد کرد. با این توضیح، احکام ارزشی با لحاظ جایگاه و نسبتشان با دیگر ارزش‌ها در ساختار موردنظر، ارزش‌های ساختاری نامیده شدند. ویژگی مهم در این نگاه، توجه به انسجام و ارتباط موجود در احکام ارزشی است که به لزوم انواعی از اعتبار می‌انجامد (در ادامه تفصیل آن خواهد آمد). شایان ذکر است که تبیین اعتبار در مراحل پیش‌رو، به جز اولین مورد که دیدگاه علامه طباطبائی است، نوآورانه بوده و در جایی ذکر نشده است.

۷. انواع اعتبار در دانش‌های ارزشی

بیان شد که احکام ارزشی همواره از یک رابطه ساده میان فعل بسیط و نتیجه آن انتزاع نمی‌شود؛ بلکه برای شناخت ارزش عمل در حوزه فردی و اجتماعی، باید عمل را با نگاهی ساختاری بررسی کرد. این نگاه ساختاری به نوعی اعتبار، طراحی و مدل‌سازی نیاز دارد. در ادامه به انواع اعتبار در ارزش‌های انسانی اشاره خواهد شد:

۷-۱. اعتبار ارزش یا لزوم بین فاعل و صورت احساسی منطبق با فعل

مطابق دیدگاه علامه طباطبائی با توجه به اینکه در افعال اختیاری، رابطه نفس انسان و فعل خاصی از افعال ضروری نیست، نوعی حسن یا لزوم برای این نسبت اعتبار می‌شود. این نوع اعتبار در تبیین مبادی فعل اختیاری و فرایند تحقق و گزینش افعال تأثیر بسیاری دارد. به عبارت دیگر، آنچه باعث می‌شود انسان به عملی مبادرت ورزد، نسبت ضرورت و حسنی است که میان قوای فاعله و صورت‌های احساسی خودش، که منطبق بر اثر افعال اوست، اعتبار می‌کند. این نوع اعتبار در همه فعالیت‌های اختیاری وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۹۸).

از نگاه ایشان، لزوم استفاده از دارویی خاص برای بهبود بیماری، لزوم استفاده از مصالح خاص برای ساخت مسکن، لزوم تقویت نظامی برای حفظ امنیت و لزوم راست‌گویی برای حفظ اعتماد عمومی همگی به این نوع اعتبار نیاز دارند؛ زیرا هیچ فعلی بدون اعتبار این باید‌ها محقق نمی‌شود. میان نفس انسان و خوردن دارو یا استفاده از مصالح خاص در ساختمان‌سازی و سایر موارد نسبت ضرورت

نیست؛ بلکه این ضرورت، ضرورتی اعتباری است. همان طور که گذشت، کارایی بحث از این نوع اعتبار، در مقوله انسان‌شناسی و شناخت نحوه عمل انسان در زندگی است؛ در عین حال، الزامات و تحسین‌های علمی در دانش‌های پزشکی، مهندسی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی مربوط به اعتبار ضرورت میان قوای فعاله نفس و صورت احساسی ملایم آن نیست؛ بلکه از رابطه واقعی فعل و اثر آن انتزاع می‌شود؛ به همین جهت این نوع اعتبار در شناخت ساختار یک عمل مطلوب تأثیری ندارد.

۲-۷. اعتبار ترکیب در علل حقیقی

در جهان علی رابطه‌ای ضروری میان علت تامه و معلول آن وجود دارد. همچنین همواره علل و معلول‌هایی وجود دارد که محقق می‌شوند. از طرفی انسان مطلوب‌هایی دارد که روند طبیعی آن‌ها را ایجاد نمی‌کند و باید مجموعه‌ای از علل در ساختار و ترکیب خاصی کنار یکدیگر قرار گیرند تا آن معلول ایجاد شود. شناخت این ساختار نیازمند طراحی و مدل‌سازی است؛ چراکه بدون قرار گرفتن هر جزء از علل در مکان و زمان مناسب، معلول یا معالیل مدنظر محقق نمی‌شوند. تعیین جایگاه هر جزء از علت تامه (اعم از علل حقیقی و علل اعدادی در اصطلاح فیلسوفان) و ارتباطش با دیگر اجزاء نوعی اعتبار را لازم دارد. در مثال خودرو انواعی از طراحی‌ها و مدل‌سازی‌ها وجود دارد و هر جزئی مطابق الگو، جایگاه خود را خواهد یافت. پیش از این گذشت که حکم اعتباری برخلاف حکم حقیقی صرفاً محدود به بیان و انعکاس واقعیت نیست؛ از این رو در طراحی خودرو نیز صرفاً بحث انعکاس واقعیت‌های عالم طبیعت مطرح نیست؛ هر چند از علل طبیعی استفاده می‌شود و با طراحی خاصی، نوعی علت تامه طبیعی ایجاد می‌شود که هدف و مطلوب خاص سازنده تأمین شود. این نوع طراحی کاملاً بر اساس معیار واقعی قابل ارزیابی است و می‌توان موفقیت یا عدم موفقیت آن را در تأمین اهداف بررسی کرد.

این نوع مدل‌سازی در افعال پیچیده و ترکیبی نیز وجود دارد؛ بدین معنا که مجموعه‌ای از افعال باید با ترکیب و زمان‌بندی خاصی طراحی شوند تا هدف خاصی تأمین شود. احکام ارزشی در خصوص لزوم مداخله خاص در طبیعت و علل طبیعی حاوی چنین اعتباری هستند. هر چند اجزای علت به طور پراکنده در طبیعت وجود دارد، لکن حکم ارزشی (لزوم ترکیب اجزاء علل تامه برای رسیدن به مطلوب خاص)، مشتمل بر عنصر اعتبار است که به عینه در واقع موجود نیست. ذکر این نکته لازم است که چنین اعتباری در هیچ‌یک از نظریات ارزشی بیان نشده است.

۷-۳. اعتبار علیت و سببیت

گاهی علیت و سببیت اشاره به امری واقعی دارد و علیت واقعی را نشان می‌دهد و گاهی نیز چنین علیتی و سببیتی وجود ندارد؛ لکن به جهت تحصیل امر مطلوب لازم است برای اجزای یک فعل یا یک فعل کامل یا اجزای خارجی، نوعی سببیت جعل شود. آتش علت حقیقی برای گرما است؛ اما خواندن متنی خاص به عنوان عقد قرارداد، علت و سبب حقیقی برای مسبب آن نیست. درعین حال برای سامان‌دهی به احکام ارزشی گاهی لازم است چنین علیت یا سببیتی اعتبار شود. این نوع سببیت اعتباری نیز کاملاً بر اساس معیار واقعی و اهدافی که مدنظر هستند، قابل ارزیابی و سنجش است.

در یک تقسیم می‌توان به سه نوع سببیت اعتباری اشاره کرد: ۱. سببیت میان اجزای یک فعل نسبت به یکدیگر؛ ۲. سببیت میان یک فعل کامل و اموری دیگر، به عنوان مثال سببیت میان استفاده از نوعی خدمات و لزوم پرداخت مالیات؛ ۳. سببیت میان امور خارج از افعال انسان، مثل سببیت میان مردن یک نفر و انتقال مال به عنوان ارث به وارث. چنین اعتباری نیز در هیچ‌یک از نظریات ارزشی بیان نشده است.

۷-۴. اعتبار در برخی موضوعات احکام ارزشی یا ایجاد نسبت‌های اعتباری

یک گزاره ارزشی از یک موضوع و یک محمول تشکیل می‌شود. گاهی موضوعات در گزاره‌های ارزشی شامل نوعی از اعتبار هستند. در این گزاره‌ها معمولاً نسبتی که واقعی نیست، بر اساس مصالحی خاص اعتبار می‌شود؛ به عنوان مثال میان انسان و برخی از واقعیت‌های مادی، عنوان ملکیت و مالکیت اعتبار می‌شود و گاهی میان انسان‌ها در یک نسبت اجتماعی عنوان ریاست و رئوسیت اعتبار می‌گردد. این اعتبار هیچ مابازایی ندارد و چیزی بر وجود نمی‌افزاید؛ اما در طراحی و مدل‌سازی روابط اجتماعی مطلوب لازم است. در ادامه، به نوعی اعتبار در علل ترکیبی مبتنی بر این نوع موضوعات اشاره خواهد شد.

در اصطلاح فقهی احکام وضعی، از این نوع اعتبارات و اعتبارپیشین بحث می‌شود. احکام وضعی همچون زوجیت، مالکیت، شرطیت، سببیت، مانعیت، صحت و بطلان دلالتی بر الزام، منع یا رخصت در یک عمل نمی‌کنند (داماد، ۱۳۹۵، صص ۷-۸). احکام وضعی گاهی، آن‌گونه که در این مورد ذکر شد، یک نسبت را میان افراد و اشیای خارجی اعتبار می‌کنند و گاهی نیز، آن‌گونه که در بحث قبلی بیان گردید، نوعی سببیت را اعتبار می‌کنند. در کاربرد این دو نوع اعتبار در گزاره‌های ارزشی تمایزاتی

وجود دارد که باید در پژوهش‌های تفصیلی تر به آن پرداخت. همه این اعتبارها بر اساس ملاک واقعی قابل ارزیابی است و می‌توان مطلوبیت یا عدم مطلوبیت آن را به بحث و بررسی گذاشت. اصولاً بسیاری از گفتگوها در حوزه اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی به بررسی و سنجش این احکام باز می‌گردد.

۷-۵. اعتبار سمبل‌های وحدت بخش

گاهی در طراحی یک مدل مطلوب برای رسیدن به اهداف انسانی نیاز است که سمبل و نمادهای وحدت بخش اعتبار شود؛ به عنوان مثال، نماد در فرایند طراحی نظم در عبور و مرور این گونه معنا می‌یابد: نظم و انضباط، مطلوبی حقیقی است و علل ترکیبی خاصی را می‌طلبد. بخشی از علل ترکیبی متوقف بر تصمیم‌ها و اراده‌های آزاد انسانی است که باید با یکدیگر منسجم و مرتبط شوند. انسان‌ها برای ایجاد هماهنگی میان اراده‌های آزاد نیازمند به اعتبار و سمبل‌سازی هستند. این سمبل‌ها را که می‌توان سمبل‌های وحدت بخش نامید، نوعی وحدت در میان اراده‌های متکثر و متزاحم ایجاد می‌کند؛ یعنی در مثال مذکور (عبور و مرور منظم)، گاهی لازم است افرادی توقف و افرادی دیگر حرکت را انتخاب کنند. در این مرحله باید برای نظم بخشی به این اراده‌ها نمادها و سمبل‌هایی وضع شود؛ مثلاً چراغ با رنگ خاصی نماد برای لزوم توقف و با رنگی دیگر نمادی برای لزوم حرکت. این نوع سمبل‌ها معمولاً در اعمالی می‌شود که مشارکت چند نفر در آن‌ها وجود دارد. نماز جماعت نیز به عنوان یک ارزش دسته جمعی چنین خصوصیتی دارد و از نحوه ایستادن جمع تا نحوه پیوستن به آن و جدا شدن از این عمل، سمبل‌هایی لازم است تا الزام و ارزش‌ها بر اساس آن‌ها همه فهم گردد.

این سمبل‌ها به خودی خود ملاک واقعی ندارند؛ هر چند می‌توان آن‌ها را بر اساس ملاک‌هایی واقعی از میان سمبل‌های متعدد گزینش کرد؛ مثلاً گرچه میان رنگ قرمز و منع از حرکت، ارتباط واقعی وجود ندارد، اما می‌توان به جهت جایگاه روان‌شناختی رنگ قرمز، آن را برای نماد این مفهوم مناسب‌تر دانست. در عین حال کاربست نمادهای اعتبار شده در مجموع ساختار عمل و ارتباط اجزاء آن یا افراد در یک مجموعه کاملاً مبتنی بر امور واقعی است. نظم و انضباط امری واقعی است و با هر مدلی در رفتار جمعی، تأمین نمی‌شود و چه بسا برخی از مدل‌ها به بی‌نظمی بیشتر منتهی گردد؛ از این رو، این نوع اعتبارها و طراحی‌ها از جهت ساختار و هدف قابل ارزیابی و نقد هستند. گاهی وضع بی‌رویه سمبل‌ها می‌تواند به سردرگمی و نقض غرض منتهی شود؛ مثلاً برای چراغ راهنمایی و رانندگی به جای سه رنگ،

ده رنگ و ده نماد وضع شود. این گونه اعتبار نماد، به جای وحدت بخشی اثری معکوس دارد. به این اعتبار نیز در نظریات ارزشی توجهی نشده است؛ گرچه اهمیت بسزایی در اعتبارهای اجتماعی دارد.

۶-۷. اعتبار ترکیب جامع، بر اساس علل مرکب واقعی یا غیر واقعی، موضوعات اعتباری و سمبل های وحدت بخش

پیش تر گذشت که برای رسیدن به برخی از معلول ها، نیاز است که نسبت به علل مرکب واقعی طراحی ساختاری داشت. گاهی نیز لازم است بر اموری که علت واقعی ندارد، علت جعل شود. همچنین دانسته شد که اعتبار نوعی از نسبت ها میان برخی امور حقیقی ضروری است و نیز برای انسجام بخشی اعمال جامعه انسانی لازم است که نمادها اعتبار یابند.

اینک، نویسنده با ضمیمه اعتباری دیگر، اعتبارات پیشین را منسجم و وصول به هدف را ممکن می سازد. در این نوع اعتبار ابتدا باید مؤلفه های تشکیل دهنده آن ساختار به درستی شناخته شود، سپس علت های حقیقی شناخته شده، در صورت نیاز علت هایی اعتبار گردند و نهایتاً با وضع نسبت هایی اعتباری در کنار سمبل های وحدت ساز، مجموعه کاملی فراهم شود. این اعتبار که به عنوان طرحی نو ارائه می شود، همه مؤلفه های پیشین را در کنار یکدیگر قرار می دهد و ترکیبی از اعتبارها را ایجاد می کند؛ بنابراین، برای تأمین منظومه اهداف انسانی، طرحی جامع ارائه خواهد شد که متشکل است از: عوامل حقیقی شناسایی شده، علت ها و نسبت ها و سمبل های اعتباری. این اعتبار نیز در نظریات ارزشی جایگاهی نداشته است.

۷-۷. اصول ساختاری

پس از طراحی مدل جامع مطلوب، خواه در حوزه فردی و خواه اجتماعی، عمل طبق چهارچوب آن نیاز به حکم ارزشی خواهد داشت؛ از این رو نیاز به اصولی است که شیوه عملکرد در ساختار مطلوب را نشان دهد. این اصول را اصول ساختاری می نامیم. به عنوان مثال اصل عدالت در حوزه عدالت توزیعی، بیان کننده شیوه مناسب عملکرد در توزیع خیرات اجتماعی است. در این شیوه بر اساس مؤلفه های مذکور، طراحی جامعی صورت گرفته است. این اصول را نمی توان اعتباری دانست؛ زیرا رابطه واقعی و ضروری میان موضوع (مرکب اعتباری جامع) و اهداف مورد نظر را بیان می کند. چنین ارتباطی از نوع ضرورت بالقیاس و واقعی بوده، نیاز به اعتبار دیگری ندارد.

اصول ساختاری که حاوی بایدها و نبایدها و خوب و بد است، از ارزش‌های مربوط به ساحت عمل حکایت می‌کند. نظریات ارائه شده در رابطه با این اصول کاملاً قابل ارزیابی است؛ درعین حال در ارزش‌های ساختاری از رابطه ساده میان عمل بسیط و نتیجه آن بحث نمی‌شود. نکته حائز اهمیت نسبت به اصول ساختاری این است که باید ابتداءً درباره ارزش الزامی یا غیرالزامی بودن آن بحث شود؛ همان‌طور که اصلی یا تبعی بودن هریک از اصول ساختاری نسبت به یکدیگر باید بررسی شود.

بیان این نکته ضروری است که مطابق این دیدگاه، احکام ارزشی یا به تعبیری «بایدها» کاملاً بر واقعیت‌های غیرارزشی یا به تعبیری «هست‌ها» مبتنی است؛ در همین راستا اعتبار به عنوان رکنی در احکام ارزشی یا همان «بایدها» مقید و مرتبط به واقعیت یا «هست‌ها» است.

❁ نتیجه‌گیری

ارزش در معنای عام به معنای مطلوبیت به کار می‌رود. انسان مطلوب‌ها و ارزش‌های متعددی دارد که در دانش‌های ارزشی از آن‌ها بحث می‌شود. گاهی برای شناخت ارزش‌های انسان اعتبار کردن لازم است. کاربرد لفظ اعتبار متعدد است و یکی از آن کاربردها در موضوع ارزش است. نظریاتی که در آن به جایگاه اعتبار در ارزش‌ها اشاره شده است، متعددند که برخی از آن‌ها ناواقع‌گرا و برخی واقع‌گرا هستند. در این مقاله به چهار نظریه قراردادگرایی، برساخت‌گرایی، نظریه اعتباریات علامه طباطبائی و نظریه علامه مصباح در جایگاه اعتبار در ارزش‌ها اشاره شد. در هر نظریه از زاویه‌ای به ارزش‌ها توجه شده و به جایگاه اعتبار در آن‌ها اشاره شده است. این نظریات عموماً خالی از نقد نیستند؛ اما در این نوشتار به نقد تفصیلی آن‌ها پرداخته نشد و صرفاً به اندازه نیاز ملاحظاتی ارائه شد.

همچنین بیان شد که اصول هنجاری و ارزش‌های انسانی عموماً با نگاهی ساختارمند و با نوعی طراحی و مدل‌سازی همراه است. این اصول و ارزش‌ها راه‌روشن رسیدن به نظام اهداف انسان نشان می‌دهد که با توجه به واقعیت‌های فعل و بستر تحقق آن شکل گرفته است. در نگاه ساختارمند لازم است چند محور از مباحث در کنار یکدیگر لحاظ شود: ۱. منظومه اهداف انسانی؛ ۲. ویژگی‌ها و خصائص فاعل؛ ۳. واقعیت‌های شکل‌دهنده بستر عمل؛ ۴. ویژگی‌های عمل، خواه عمل ساده و بسیط و خواه عمل پیچیده و مرکب. پس از توجه به این حوزه‌ها، که همگی اموری واقعی هستند، برای ارائه اصول ساختاری و ارزش‌های پیچیده لازم است طراحی و مدل‌سازی انجام شود که به یک معنا نوعی اعتبار است. اصول یا ارزش‌های ساختاری بدون ساختارسازی و طراحی ایجاد نمی‌شوند. این معنا از اعتبار کاملاً بر اساس واقع‌گرایی بنا شده است و قابل بررسی، نقد، قبول یا رد است.

اعتبارهایی که برای رسیدن به چنین اصولی لازم است، بدین ترتیب است: ابتدا اعتبار و طراحی در میان علل حقیقی که به تعیین یک مرکب منتهی می‌شود و نسبت‌های اجزای علل حقیقی در کنار یکدیگر و نحوه تعامل آن‌ها مشخص می‌گردد. در نوعی دیگر از اعتبار برای اموری که علت حقیقی ندارند، نوعی از علت و سببیت جعل می‌شود که در عالم مناسبات و کنش‌های انسانی بر این علل اموری مترتب می‌شود. همچنین گاهی میان امور واقعی نسبت‌هایی اعتبار می‌شود که هرچند واقعی بر خارج و وجود نمی‌افزاید، اما همانند دیگر اعتبارها برای رسیدن به اهداف ضروری است و اعتبار

نادرست آن‌ها به نقض غرض منجر می‌شود. نوع دیگر اعتبار مربوط است به سمبل‌ها و نمادهایی که میان انسان‌ها با اراده‌های آزاد قرار داده می‌شود که آن اراده‌ها را در یک ساختار منظم هماهنگ و متحد کند. نهایتاً مدل‌سازی، طراحی و اعتبار جامعی لازم است که از همه امور حقیقی و اعتبارهای مذکور بهره‌بردار و ساختاری نو و قابل دفاع ارائه کند تا رسیدن به اهداف را در افعال پیچیده فردی و اجتماعی ممکن سازد. روشن است که انواع اعتبارهای مطرح‌شده، ویژگی‌های خاص خود و تمایزاتی با یکدیگر دارند که به آن‌ها اشاره شد. نهایتاً بر اساس نظام اهداف، ویژگی‌های انسان‌های مختار، ویژگی‌های عمل و بستر تحقق فعل، هر اصل یا ارزش ساختاری، با رویکرد واقع‌گرایانه کاملاً قابل سنجش و رد و قبول است. شایان ذکر است که این معنا از اعتبار با معانی غیرواقع‌گرایانه متفاوت است.

هدف این مقاله ارائه نگاهی نو به ارزش‌ها بود که بر تبیینی جدید از مفهوم «اعتبار» استوار باشد؛ تبیینی که ضمن پذیرش جایگاهی فی‌الجمله برای اعتبار در احکام ارزشی، امکان دفاع از واقع‌گرایی در ارزش‌ها را حفظ کند. برای تحقق این هدف، ابتدا ارزش در معنای عام به مثابه مطلوبیت تبیین شد و نشان داده شد که شناخت و سامان‌دهی ارزش‌های انسانی در موارد بسیاری نیازمند نوعی اعتبارکردن است. سپس روشن گردید که «اعتبار» در حوزه ارزش‌ها معنایی خاص دارد و نباید آن را با قراردادگرایی دل‌خواهانه یا برساخت‌های صرفاً ذهنی یکسان دانست.

براین اساس نشان داده شد که ارزش‌ها و اصول هنجاری، به‌ویژه در سطح پیچیده و اجتماعی، بدون نوعی طراحی و مدل‌سازی تبیین‌پذیر نیستند. این طراحی که به یک معنا «اعتبار کردن» است، انعکاس صرف واقعیت خارجی در ذهن نیست و طراحی خاصی می‌طلبد، کاملاً بر اساس واقعیت صورت می‌پذیرد

نتیجه‌نمایی آن است که در این نوشتار با ارائه تبیین ساختاری از اعتبار، نگاهی نو به ارزش‌ها عرضه شد؛ نگاهی که در آن، ارزش‌ها نه به عنوان اعتبار صرف و نه بازنمایی صرف واقعیت، بلکه به مثابه ساختارهایی اعتباری و مبتنی بر واقعیت‌های انسانی و غایی فهم می‌شود؛ براین اساس، هر اصل یا ارزش ساختاری، مانند عدالت، با توجه به نظام اهداف، ویژگی‌های فاعل مختار، شرایط واقعی عمل و نوع طراحی اعتباری آن، کاملاً قابل سنجش عقلانی، نقد، پذیرش یا رد است. این معنا از اعتبار، از تفسیرهای غیرواقع‌گرایانه متمایز بوده، نشان می‌دهد اعتباری بودن احکام ارزشی نه تنها مانع واقع‌گرایی نیست، بلکه شرط امکان تبیین عقلانی و عملی ارزش‌ها در سطوح پیچیده فردی و اجتماعی است.

❁ فهرست منابع

۱. آیر، آلفرد ج، (۱۹۷۴)، زبان، حقیقت و منطق، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: انتشارات پنگوئن.
۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، **رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه**، قم: نشر اسراء.
۳. حق شناس، علی محمد، (۲۰۰۵م)، **فرهنگ هزاره**، تهران: فرهنگ معاصر.
۴. داروال، استیون و دیگران، (۱۳۸۱)، **نگاهی به فلسفه اخلاقی در قرن بیستم**، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۵. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۷)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: چاپ سیروس.
۶. ریچلز، جیمز، (۱۳۹۲)، **عناصر فلسفه اخلاق**، ترجمه محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۴)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، تهران: صدرا.
۸. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۲۴ق)، **نهایة الحکمة**، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۲۸ق)، **مجموعه رسائل سبعة**، قم: بنیاد علمی و فکری استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی.
۱۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۸۷)، **مجمع البحرین**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. فرانکنا، ویلیام، (۱۳۸۹)، **فلسفه اخلاق**، ترجمه هادی صادقی، قم: کتاب طه.
۱۲. فرانکنا، ویلیام، (۱۳۹۲)، «**ارزش و ارزشیابی**»، در: پل ادواردز و دونالد ام. بورچت، **دانشنامه فلسفه اخلاق**، ترجمه انشاالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا، ص ۳۷۵ تا ۳۸۴.
۱۳. لاریجانی، محمدصادق، (۱۳۸۴)، «**استدلال در اعتباریات**»، پژوهش های فلسفی-کلامی، ش ۲۴، ص ۴ تا ۳۱.
۱۴. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۹۵)، **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۵. مصباح، مجتبی، (۱۳۸۷)، **بنیاد اخلاق**، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۶۶)، **آموزش فلسفه**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۶)، **معارف قرآن**، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، **نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام**، قم: مؤسسه امام خمینی.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، **فلسفه اخلاق**، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۰. مک نائن، دیوید، (۱۳۸۳)، **نگاه اخلاقی (درآمدی به فلسفه اخلاق)**، ترجمه حسن میاننداری، تهران: سمت.
۲۱. هابز، توماس، (۱۳۹۱)، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
۲۲. هیر، ریچارد، (۱۳۸۳)، **زبان اخلاق**، ترجمه امیر دیوانی، قم: کتاب طه.

۲۳. ویگوتسکی، لئو سمیونوویچ، (۱۳۶۷)، تفکر و زبان، ترجمه بهروز عزب دفتری، بی جا: بی نا.

24. Cudd, Ann, (2021), *Contractarianism in: The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward N. Zalta.
25. Kymlicka, Will, (1991), “**The social Contract Tradition**”, in *A companion to Ethics*, ed. Peter Singer, Cambridge, Blackwell.
26. Lipshaw, Jeffrey M, (2012) Metaphors, **Models, and Meaning in Contract Law**, 116 DICK. L. REV. 987. Available at: <https://ideas.dickinsonlaw.psu.edu/dlra/vol116/iss4/2>.
27. Morris, Christopher W, (2001) “**contractarianism**” in: *Encyclopedia of ethics*, Becker, Charlotte B. & Lawrence C. Becker New York, Becker.
28. Reath, Andrews (2001), **Constructivism in: Encyclopedia of ethics**, Becker, Charlotte B. & Lawrence C. Becker, New York, Becker.
29. Walzer, Michael, (1983) **Spheres of Justice**, New York, Basic books.



Journal of New Theological Teachings
Vol.5, No.2 (Serial 8), Autumn & Winter 2025-2026
ISSN: 2676-4466 | EISSN: 2717-2384

Research Article

I'tibār (Normative Positing) in Value Judgments: A Novel Realist Framework for Articulating the Structure of Values

Ali Ahmadi Amin¹



Abstract

The ontological status of i'tibār (normative positing or conventional stipulation) in value judgments constitutes a foundational inquiry in metaethics. Examining the relationship between posited (i'tibārī) judgments and value realism plays a decisive role in elucidating the underlying structure of moral values. This article proposes an innovative, realist reinterpretation of the role of i'tibār within the normative judgments of the human sciences. Its primary objective is to identify the various modalities of positing and the structural principles governing them, demonstrating that i'tibārī judgments—despite originating from mental construction and normative positing (ja'l wa i'tibār)—remain fully amenable to rational evaluation and objective adjudication grounded in moral realities.

The proposed account argues that the structure of values rests primarily upon four dimensions: (1) the matrix of human ends; (2) the traits and characteristics of the moral agent; (3) the objective realities shaping the context of action; and (4) the intrinsic features of the action itself. Through a critical analysis of four major paradigms in this domain—namely conventionalism, constructivism, 'Allāmah Ṭabāṭabā'i's Theory of I'tibāriyyāt, and 'Allāmah Miṣbāḥ Yazdī's account of i'tibār—this study develops a novel, multi-stage framework for understanding the role of positing in value theory.

Utilizing a descriptive-analytical methodology, the research identifies at least five distinct types of i'tibār in value judgments, which serve as the foundation for articulating the structural principles of values: (1) compositional i'tibār in real causes; (2) the i'tibār of causality and causal efficacy; (3) relational i'tibār; (4) the i'tibār of unifying symbols; and (5) comprehensive composite i'tibār. The findings demonstrate that all structural principles, along with the five stages of i'tibār, can be rationally investigated, critiqued, affirmed, or rejected within a robust framework of value realism.

Keywords: Value; Normative judgments; I'tibār (Normative positing); Conventionalism; Constructivism; Theory of I'tibāriyyāt.

* Received: 23, November, 2025 (1404/9/12)

Accepted: 08, January, 2026 (1404/10/18)

1. Assistant Professor, Department of Wisdom and Religious Studies, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

E-mail: ali_20750@yahoo.com

10.22034/ntt.2026.836